

نیم قرن شاهنامه پژوهی

دکتر جلال خالقی مطلق

پژوهشگر و مصحح شاهنامه

مقاله



پایان رساندن یک برهه از کار و زندگی ام، اجازه می‌خواهم گزارش کوتاهی را خدمتان عرض کنم. گرچه کار من هنوز تمام نشده؛ ولی آن بخشی که می‌ترسیدم ناتمام بماند، انجام شد و از این جهت مقدری از دغدغه خاطر من که حتی شب‌ها خواب را از من می‌ربود، به پایان رسید.

امسال ما در سال ۱۳۹۳ شمسی یعنی ۲۰۱۴ میلادی هستیم. من درست در سال ۱۹۶۴؛ یعنی نیم قرن پیش تحصیل در رشته زبان و ادبیات آلمانی را در دانشگاه شروع کردم، یعنی آنچه در فارسی ما ژرمنیسم و خود آلمان‌ها درمانی ست می‌گویند. زمینه پژوهشی‌ام را هم ادبیات حماسی انتخاب کردم، ولی نه شاهنامه را. چون در آنجا شاهنامه را چندان خوب نمی‌شناختند. البته سابقه شاهنامه در ادبیات آلمانی خیلی طولانی است و به قرن ۱۹ برمی‌گردد. ولی من در آغاز کار بیشتر به حماسه‌های غربی پرداختم؛ ایللیاد و ادیسه هومر را

در اردیبهشت ماه امسال استاد جلال خالقی مطلق در همایشی که به مناسبت بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی که به دعوت انجمن دوستداران فردوسی برگزار شد گزارشی در مورد روند طولانی تصحیح شاهنامه ارائه دادند که متن سخنرانی با مختصر تلخیص تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود.

این بار چهارم است که من به برکت همت شاهنامه‌دوستان این شهر، افتخار دیدن اصفهان، نصف جهان و دیدار با دوستان اصفهانی را دارم و از این بابت خوشحالم. عنوان سخنرانی امروز من نیم قرن شاهنامه پژوهی است که در واقع سرگذشت زندگی شخصی خود من است، با همه فراز و نشیب‌ها، آرزوها و امیدهایی که برخی به تحقق پیوسته و برخی نه، چنان که در سرنوشت هر انسانی است. اما من امروز در اینجا، در خدمت شما عزیزان، بعد از به



نبود. در کنار این کار دو کار دیگر انجام دادم، اول مطالعه در روش‌های تصحیح به شیوه غربی‌ها؛ یعنی تاریخچه تصحیح در غرب را بررسی کردم تا متوجه شدم که ما هم در تصحیح اگرچه باید شیوه غربی‌ها را به کار ببریم، ولی نباید تماماً از آن تبعیت کنیم. ما باید این شیوه را با زبان و خط و ادب فارسی تطبیق بدهیم. کار دیگر من، به درخواست شادروان دکتر پرویزناتل خانلری، ترجمه یک متن ریشه‌شناسی فارسی از آلمانی به فارسی بود. این سه کاری بود که من در آن ده سال انجام دادم.

یکی از روزهای سال ۱۹۸۰م. بود که من با تن لیزان دست به تصحیح شاهنامه زدم چون می‌دانستم که این یک هفت‌خانی است که در هر هفت‌خانش اژدهاست! شیوه‌ای که من انتخاب کردم، شیوه انتقادی بود. در تصحیح، دو شیوه داریم. یک شیوه تصحیح بر مبنای نسخه اساس است؛ یعنی پیروی از «آقدم‌نسخ» یا «آظهر‌نسخ». در این شیوه مصحح از نسخه‌ای که آن را به عنوان معتبرترین نسخه انتخاب می‌کند، پیروی می‌کند. اگر نسخه‌های دیگری هم داشت، اختلاف‌ها را به تفصیل در جای دیگری از کتاب می‌آورد. ولی هیچ دخل و تصرفی در متن اساس نمی‌کند. طبعاً یک جاهایی هم غلط‌های فاحشی در متن اساس دیده می‌شود که سهو کاتب است. حالا اگر مصحح به بیش از سی، چهل مورد از این غلط‌های فاحش برخورد و در تصحیح خود از متن اصلی خارج شد، شیوه او شیوه انتقادی خواهد بود.

در نظر بعضی از دانشمندان ایرانی، اصطلاح «شیوه انتقادی» معنی منفی می‌دهد، در حالی که آنها به این نکته توجه نکرده‌اند که این شیوه انتقادی می‌تواند منفی باشد و یا مثبت. اگر مصحح در تصحیح متن به زبان و زمان خودش نزدیک شود و ذوق خودش را ملاک قرار دهد و هرچه به نظر آسان‌تر است را شیواتر، فصیح‌تر و صحیح‌تر بداند، شیوه او شیوه انتقادی ذوقی است و این همان وجه منفی تصحیح انتقادی است.

جهت عکس این، به جهت زمان و زبان، شیوه انتقادی است. اصل آن بر چیست؟ بر اینکه «ضبط دشوارتر بهتر است». من فقط یک نمونه را خدمتتان عرض می‌کنم که متوجه منظور من شده باشید. همه دوستانی که شاهنامه را خوانده‌اند می‌دانند در داستان سیاوش، سودابه بالاخره کاری می‌کند که سیاوشی را به بهانه دیدن خواهرانش و دخترانی که آنجا بودند به شبستان کیکاووس بکشاند. در اینجا در بعضی از نسخه‌ها آمده: «سیاوش به نزدیک ایوان رسید» «ایوان» در شاهنامه به دو معنا به کار رفته و در اینجا به

مورد بررسی قرار دادم، همین‌طور حماسه نیلونگن از آلمانی، رولاند حماسه معروف فرانسوی، حماسه اسپانیایی و خیلی حماسه‌های دیگر. من اینها را در زبان‌ها مختلف مطالعه می‌کردم و چون همه زبان‌ها را نمی‌دانستم، این کار سالها طول کشید.

بنابراین گرایش نخست من به حماسه و ادب حماسی از راه حماسه‌های خارجی و آن چیزی که غربی‌ها در مورد حماسه نوشته و خیلی خوب هم نوشته بودند، شروع شد. اما موقعی که می‌خواستیم برای رساله دکتری‌ام موضوع انتخاب کنم، بیشتر به شاهنامه توجه کردم و در این گیرودار بودم که آیا یک حماسه خارجی را اختیار کنم، یا شاهنامه را. دوست بسیار عزیزی داشتیم که همشهری شما بود و حتماً بسیاری از شما او را می‌شناسید؛ دکتر عبدالجواد فلاطوری. دکتر فلاطوری دوست بسیار نزدیک من بود و رفت و آمد خانوادگی داشتیم. ایشان به من پیشنهاد کرد که موضوع «زنان شاهنامه» را انتخاب کنم و من هم قبول کردم و رساله خودم را به آلمانی و درباره زنان شاهنامه نوشتم، که این رساله یکی دو سال پیش در آمریکا به انگلیسی ترجمه شده و مورد توجه چند نفری هم قرار گرفته است. در حین کار رساله با شاهنامه مأنوس تر شدم. در آن زمان ما یک شاهنامه چاپ ژول مول داشتیم، یک شاهنامه بروخیم، شاهنامه فولرس که با همکاری شاگردش لندوتر انجام شده بود، اما ناتمام بود و چند شاهنامه ماکان. کار شاهنامه مسکو هم شروع شده بود و چند دفتری بیرون آمده بود؛ ولی هنوز به پایان نرسیده بود. اینها شاهنامه‌هایی بود که در دسترس ما بود.

من در ضمن کار رساله‌ام متوجه شدم که این تصحیحات دارای نقایص بسیار است؛ ولی خوب نخست کار رساله دکتری‌ام را در زمینه زنان شاهنامه به پایان رساندم. بعد در سال ۱۹۷۰م. به این فکر افتادم که مطالعه‌ای در نسخه‌های خطی شاهنامه بکنم و قدم در یک راهی گذاشتم که نمی‌دانستم چقدر سنگلاخ و چقدر دور و دراز است. تا سال ۱۹۸۰م. یعنی ده سال تمام کار من بررسی نسخه‌های شاهنامه بود. یکی یکی نسخه‌ها را سفارش می‌دادم و می‌رفتم سراغ بعدی. البته در این راه از کهن‌ترین نسخه‌ای که در دست بود و شناخته شده بود شروع کردم. نسخه‌ها را بر اساس نظمی خاص مطالعه می‌کردم و یادداشت‌هایی برمی‌داشتیم.

طی این ده سال من ۴۵ یا ۴۶ نسخه را بررسی کردم که همه آنها را معرفی کردم و سلسله مقالاتی در این باره در مجله ایران‌نامه منتشر شد؛ ولی این تنها کار من طی این ده سال

موقعی که می‌خواستیم برای رساله دکتری‌ام موضوع انتخاب کنم، بیشتر به شاهنامه توجه کردم و در این گیرودار بودم که آیا یک حماسه خارجی را اختیار کنم، یا شاهنامه را. دوست بسیار عزیزم دکتر عبدالجواد فلاطوری به من پیشنهاد کرد که موضوع «زنان شاهنامه» را انتخاب کنم و من هم قبول کردم و رساله خودم را به آلمانی و درباره زنان شاهنامه نوشتم، در حین کار رساله با شاهنامه مأنوس تر شدم. در آن زمان ما یک شاهنامه چاپ ژول مول داشتیم، یک شاهنامه بروخیم، شاهنامه فولرس و شاهنامه ماکان. کار شاهنامه مسکو هم شروع شده بود و چند دفتری بیرون آمده بود؛ ولی هنوز به پایان نرسیده بود. اینها شاهنامه‌هایی بود که در دسترس ما بود.



آن را ندارند و این کار او را در نقد کتاب راحت‌تر می‌کند. عزیزان من، شما اگر شاهنامه را ورق بزنید شاید به نظرتان آسان بیاید، ولی نور چشم و اعصاب و همه نیروی من را گرفته که اینها همه در زیر آن صفحات است. برای اینکه مجبور نباشد برود پایان کتاب یا به جای دیگر رجوع بکند که ببیند اختلاف‌ها در چیست. بلافاصله سرش را از بالا به پایین می‌آورد و می‌فهمد که کار مصحح غلط یا درست، چه بوده. مصحح‌هایی که این نسخه بدل‌ها را به دست نمی‌دهند، کارشان خیلی راحت است. هیچ کس انتقادی برایشان ندارد. شما، بر چاپ مول چه انتقادی می‌توانید بکنید؟! در اصل چیزی برای نقد به شما نداده، یک متنی را به دست شما داده و شما اصلاً امکان اینکه بفهمید این درست است یا غلط ندارید. بنابراین به احتمال بسیار زیاد انتخاب او را می‌پذیرید.

ولی در مورد متنی که من تصحیح کردم هر کسی که آن را می‌خواند، به محض اینکه زیر صفحه نگاه می‌کند، می‌گوید: وای! این مصحح نفهمیده! این نسخه درست بوده! البته آنها در نود و نه مورد هم اشتباه می‌کنند و نمی‌دانند که مصحح خیلی چیزها را بررسی کرده تا به این متن رسیده، گرچه همیشه هم حق با او نیست و اشتباه هم کرده. اگر مصحح کارش را درست و کامل انجام دهد آن وقت منقد، البته به شرطی که هم کاردان باشد و هم بی‌طرف، می‌تواند اشتباهات را پیدا کند.

بنده بعد از اینکه کار تمام شد و یازده جلد شاهنامه به همراه یادداشت‌های آن بیرون آمد، تمام نقدهایی را که نوشته شده بود جمع‌آوری کردم. البته آنهایی را که اطلاع پیدا کردم؛ چرا که خارج از ایران زندگی می‌کنم و هر کتاب و مجله‌ای در دسترس من نیست. در این مملکت روزی نیست که درباره شاهنامه جلسه‌ای نباشد، نقد و کتابی منتشر نشود و خوب من خیلی از اینها را نمی‌شناسم. اما آنهایی را که شناختم و دوستان جمع‌آوری کردند، برای من فرستادند. من همه اینها را خواندم و در یادداشت‌های شاهنامه یک آویزه در آخرین جلد آن آوردم و نقدهایی را که خوانده بودم و درست می‌دانستم در آنجا آوردم، آن چیزی که درست نمی‌دانستم را هم اگر قابل بحث بود آوردم، ولی اگر دیدم قابل بحث نیست کنار گذاشتم.

تصحیح من دفتر به دفتر در آمریکا و به اهتمام جناب آقای استاد دکتر احسان یارشاطر منتشر می‌شد و در ایران به همت استاد بجنوردی ریاست دایرةالمعارف بزرگ اسلامی که من از هر دوی این بزرگواران در اینجا صمیمانه تشکر

معنی کاخ است نه به معنی تراس و این جور چیزها. سیاوش اگر به نزدیک ایوان برسد، در نزدیکی ایوان نمی‌تواند سودابه را ببیند که روی تخت خوابیده و بعد شاعر او و دیگر زنان و خدمتکاران را توصیف کند. بنابراین سیاوش باید در میان کاخ باشد در همان جایی که سودابه روی تخت خوابیده تا بتواند او را ببیند. در یکی دو تا نسخه قدیمی این مصراع به این صورت آمده: «سیاوخش چو پیمان ایوان رسید»

حالا چرا بعضی کاتبان یا مصححان آمدند آن اولی را انتخاب کردند؟ برای اینکه ساده‌تر بوده است. بدون اینکه هیچ توجه کنند که اصلاً غلط است. اصلاً نمی‌خورد به آن معنی، با آن توصیف جور در نمی‌آید و بدون توجه به اینکه ساکن کردن حروف [در میان] یکی از شیوه‌های سبک خراسانی ترکستانی است، آن را کنار گذاشته‌اند. برای این مورد مثال‌های فراوانی را می‌توان در اشعار ابوشکور بلخی یا از خود شاهنامه، از گرشاسب‌نامه و امثالهم یافت؛ ولی وقتی ما به سبک عراقی می‌رسیم این جور سکنه‌ها و ساکن کردن‌ها کم‌کم از بین می‌رود و تبدیل به یک ضبط ساده‌تر می‌شود. این را هم بگویم که ما اصلاً و ابداً «سیاوش» در شاهنامه نداریم؛ چرا؟! شاعر عزیز ما عادت دارد که اگر بتواند کلمات را در قافیه زیاد به کار ببرد. شما می‌بینید ده‌ها بار کیکاووس، طوس، کوس همین‌طور با هم قافیه می‌شود، سیاوش هم در زبان فارسی قافیه زیاد دارد؛ هوش، موش، گوش و... ولی ملاحظه می‌فرمایید که در قافیه این کلمه به کار برده نمی‌شود. اما سیاوخش را چند جا به کار می‌برد و با کلماتی از قبیل وُخش و زُخش قافیه می‌شود. بنابراین شیوه انتقادی می‌گوید از دو صورت سیاوخش و سیاووش که از نظر کمیت هجاها برابرند، یکی درست است و دیگری غلط است.

این شیوه تصحیح من بود ولی کار من فقط همین نبود؛ بلکه ثبت نسخه بدل‌ها هم بود. در این مورد چیزی که در ایران رایج بود، شیوه‌ای است که در فن تصحیح به آن شیوه منفی ثبت نسخه بدل گفته می‌شود؛ یعنی مصحح تنها اختلاف نسخ را ذکر می‌کند و نه توافق نسخه‌ها را. این باعث این می‌شود که منقد کتاب گاهی به اشتباه بیفتد. سرانگشتی حساب می‌کند می‌بیند خوب در این نسخه‌ها چیز دیگری آمده پس متن برابر با چیست؟! سه، چهار تا نسخه ذکر شده و ممکن است در ده‌تای دیگر متن افتادگی داشته باشد، ولی خواننده این را نمی‌فهمد. فکر می‌کند که خوب پس خیلی از این نسخه‌ها یا در مقدار کمی از نسخه‌ها اختلاف وجود دارد. ولی وقتی شما شیوه مثبت را به کار بردید منتقد دقیقاً می‌داند که چند تا نسخه آن بخش از متن را داشته، چند تا

عزیزان من، شما اگر شاهنامه را ورق بزنید شاید به نظرتان آسان بیاید، ولی نور چشم و اعصاب و همه نیروی من را گرفته که اینها همه در زیر آن صفحات است. برای اینکه مجبور نباشد برود پایان کتاب یا به جای دیگر رجوع بکند که ببیند اختلاف‌ها در چیست. بلافاصله سرش را از بالا به پایین می‌آورد و می‌فهمد که کار مصحح غلط یا درست، چه بوده. مصحح‌هایی که این نسخه بدل‌ها را به دست نمی‌دهند، کارشان خیلی راحت است. هیچ کس انتقادی برایشان ندارد. شما، بر چاپ مول چه انتقادی می‌توانید بکنید؟! در اصل چیزی برای نقد به شما نداده، یک متنی را به دست شما داده و شما اصلاً امکان اینکه بفهمید این درست است یا غلط ندارید. بنابراین به احتمال بسیار زیاد انتخاب او را می‌پذیرید.



رسیدن به قرائت فردوسی؛ یعنی اینکه فردوسی شاهنامه خودش را چگونه می خوانده، هفت خانی است که هیچ پهلوانی آن را به پایان نخواهد برد. امکان ندارد که ما با در دست داشتن نسخه های شاهنامه و حتی نسخه های دیگری که اعراب گذاری شده مثل الاغینه و امثالهم بتوانیم دقیقاً بگوییم که فردوسی چه جوری شاهنامه را می خوانده؛ ولی این نباید بهانه ای باشد که پژوهشگر به این پرسش پاسخ ندهد و در این راه کوشش خودش را نکند. ما نباید به عنوان پژوهشگر خودمان را در پشت ایرادهای خط فارسی پنهان کنیم، بلکه باید حتی المقدور کوشش کنیم به خوانش و قرائت فردوسی نزدیک و نزدیکتر شویم و این اتفاق در صورتی خواهد افتاد که چنین متنی با اعراب گذاری موردش بحث کنند.

می کنم. در مقدمه دفتر اول که در آمریکا منتشر شد، نوشتم که بعد از اتمام این کار با رعایت تجربه ای که در این سالها به آن رسیدم، و با توجه به نقدها و نظرات دیگران، تصحیح مجددی از این کتاب منتشر خواهیم کرد.

این تصحیح با زیر و زبرگذاری های بیشتر و بدون ذکر نسخه بدل ها در دو دفتر الان زیر چاپ است. هر دفتر حدود هزار و صد صفحه است همراه با یک پیشگفتار که نزدیک به صد و چهل صفحه است و انتشارات سخن، تا نمایشگاه کتاب بعدی آن را منتشر خواهد کرد. بخش بزرگی از پیشگفتار این کتاب درباره چگونگی خوانش یا قرائت فردوسی از شاهنامه است.

امروز هر کسی شاهنامه را هر جور دلش می خواهد می خواند؛ یکی تهرانی می خواند، یکی خراسانی می خواند، یکی اصفهانی می خواند و... من بارها دیده ام که بعضی ها تصور می کنند که این واژه را که ما امروز این جور تلفظ می کنیم فردوسی باید جور دیگر تلفظ کرده باشد. بنابراین ما هنگام خواندن شاهنامه متوجه می شویم که یک مقدار قرائت های کاذب دارد. چندی قبل یک کسی داشت یک بیتی از شاهنامه را برای من می خواند گفت نماز، گفتم چرا نماز؟ گفت خوب باید فردوسی وار خواند! گفتم نه! ما نماز نداریم. همان نماز درست است که ما امروز تلفظ می کنیم.

این من را متوجه این نکته کرد که ما یک مقدار تلفظ های کاذب داریم. غیر از آن بسیاری لغات داریم که یکی این جور می خواند یکی آن جور می خواند. من در این مقدمه عرض کردم که رسیدن به قرائت فردوسی؛ یعنی اینکه فردوسی شاهنامه خودش را چگونه می خوانده، هفت خانی است که هیچ پهلوانی آن را به پایان نخواهد برد. امکان ندارد که ما با در دست داشتن نسخه های شاهنامه و حتی نسخه های دیگری که اعراب گذاری شده مثل الاغینه و امثالهم بتوانیم دقیقاً بگوییم که فردوسی چه جوری شاهنامه را می خوانده؛ ولی این نباید بهانه ای باشد که پژوهشگر به این پرسش پاسخ ندهد و در این راه کوشش خودش را نکند. ما نباید به عنوان پژوهشگر خودمان را در پشت ایرادهای خط فارسی پنهان کنیم، بلکه باید حتی المقدور کوشش کنیم به خوانش و قرائت فردوسی نزدیک و نزدیکتر شویم و این اتفاق در صورتی خواهد افتاد که چنین متنی با اعراب گذاری ارائه شود و دیگران در موردش بحث کنند.

من ادعا نمی کنم که دقیقاً به همه خوانش فردوسی پی برده ام، این ویرایش تازه هم طبیعتاً دارای ایرادهایی خواهد بود که به سعی و همت دیگر پژوهشگران به مرور برطرف خواهد شد...